

دیه لب از دیدگاه مذاهب پنجگانه

تاریخ دریافت مقاله: مرداد ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش مقاله: شهریور ۱۳۹۹

زهرة بردباری

کارشناسی ارشد، فقه و مبانی حقوق اسلامی

نویسنده مسئول:

زهرة بردباری

چکیده

با توجه به نص صریح قرآن و روایت اسلامی که برای خطا و جرم راهکارهایی عنوان فرموده اند و شارع مقدس اسلام جهت محافظت و حراست از افراد جامعه در مقابل جرائم ضرب و جرح، احکام دیات را تشریح فرموده است تا این جرائم و خسارات فردی و اجتماعی را کم کند و علاوه بر تنبیه و تعزیر از ارتکاب گناه مجرم، جامعه نیز به آرامش برسد و جرأت ارتکاب به گناه را از جامعه گرفته تا انسانهای جامعه به یکدیگر تعدی و تجاوز نکنند. و با توجه به اصل مشروعیت دیه و ضروریات مذهب و جامعه مسئله ی پرداخت دیه با توجه به کاربردی بودن و ابتلاء جامعه به آن از مسائل ضروری است که در این تحقیق از زوایای گوناگون مورد تحقیق قرار می گیرد. صدمات وارد بر عضو لب مختلف است و برای هر یک از این صدمات نظرات مختلفی در پنج مذهب وجود دارد در ابتدا مفهوم دیه و صدمات مختلف وارد بر آن از جمله حدلب، دیه قطع کردن مجموع دو لب، اختلاف دیه ی لب پایین و لب بالا، دیه ی قطع بعضی از لب، دیه ی انقباض و جمع شدن لب، دیه ی شل شدن و فلج شدن لبها، وارونه و شکافته یا زشت شدن لبها نظر دو دیدگاه را متذکر شویم، نظرات در میزان دیه ی صدمات مختلف متفاوت است به طوری که در بعضی از موضوعات، بعضی از گروهها نظری در آن مورد ندارند و یا بعضی اجزاء این عضو در فقه امامیه و اهل سنت، دارای معانی متفاوت و بعضی از معانی دارای موضوع متفاوت هستند. در این تحقیق سعی بر آن داشتیم تا حد توان، نظرات ارجح را بیان کنیم، و سعی شده به همه ی موضوعات مرتبط با دیه ی لب اشاره شود. در پایان از خداوند متعال خواستارم که ما را در یافتن راه درست و سخنان حق موفق بگرداند.

کلمات کلیدی: دیه، ارش، حکم، فقه.

مقدمه

حقوق علم زندگی اجتماعی انسانی است. در طول سالیان متمادی انسانها همواره در تلاش بوده‌اند تا با ایجاد ضوابط و مقررات در زندگی اجتماعی و گروهی خود در قالب قرارداد اجتماعی به این رویه نظم و سامان بخشند. در این میان عنصری باعث ایجاد تحولات و نگاه‌های جدیدی در عرصه مسائل حقوقی و اجتماعی شده است.

دیه (خونبها) یکی از همین موضوعات است. با بررسی و دقت در سابقه‌ی اقوام و تمدن‌های بشری گوناگون این مطلب نمایان است که پرداخت غرامت از سوی جانی به عنوان مجازات یا جبران خسارت دارای سابقه‌ای طولانی است. این روند کم‌کم با گذشت زمان و ورود عناصر و اجزای نو وارد مرحله‌ای جدیدی شد. در اسلام که دین رسمی حکومت جمهوری اسلامی ایران است این نهاد با صراحت و تأکید مورد قبول قرار گرفت و بیانگر امضایی بودن دیه از نظر اسلام است که در واقع در راستای ایجاد صلح و سازش در میان خانواده‌ها و قبایل عرب که از نظر مسائل اجتماعی در سطح بسیار پایین قرار داشتند به وجود آمد و توسط اسلام تأیید شد.

با توجه به بروز حوادث و درگیریها در جامعه و ورود صدمات بدنی، قانون مجازات اسلامی (دیات) مورد رجوع همگان است و از آن جا که اکثراً از این قانون و کم و کیف آن اطلاع نداشته و یا به آن دسترسی ندارند و استفاده از این مستندات شرعی برای عموم و حتی بعضی از اهل فن نیز مقدور نیست. مسئله دیه اعضا از نظر مذاهب پنجگانه دارای مباحث مختلفی است که فقط به صورت کلی در کتبی مانند کتاب خلاف شیخ طوسی و کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه جزیری به آنها اشاراتی شده است. بررسی اعضای بدن انسان جهت اجرای قانون دیات مسأله‌ای حساس بوده و نیاز به دقت خاصی دارد و دیه یکی از مباحث مورد اختلاف فقهای شیعه و اهل سنت است. با توجه به اینکه هر یک از اعضا دارای موضوعات مختلفی می‌باشند که نوعاً برخی از این موضوعات از دیدگاه فقهای مذاهب مختلف مورد بررسی قرار نگرفته است و بررسی تطبیقی دیه لب از دیدگاه مذاهب پنجگانه یکی از موارد دیه است که سابقه‌ی پژوهش در این زمینه وجود ندارد.

سعی بر آن است که با حفظ مبانی اصول، تقریبی بین مذاهب مختلف، همراه با ادله کافی به وجود آید. تحقق این امر نیز به بررسی نمودن مدارک هر یک از مذاهب بستگی دارد.

بیان مسئله

بی تردید یکی از نیازهای بشر وضع نمودن قوانینی جهت بازداشتن از بزهکاریها و قتل و جنایت است احکام دیه نیز یکی از آنهاست که البته فوائد دیگری از جمله آرام کردن شخص آسیب دیده و جلوگیری از عواقب جرم را می‌توان برشمرد قاعده دیه اعضا مورد قبول تمام فقهای مسلمین است اگرچه درباره مستندات آن دایره شمول آن و ... اختلاف عقیده وجود دارد.

دیه یعنی خون بها و مقصود از آن مالی است که بابت جنایت نسبت به جانی یا آسیب رساندن به اعضا شخصی واجب است که جنایتکار و مجرم بپردازند. مقصود از دیه و خون بها قیمت گذاری کردن انسان نیست با توجه به ارزش معنوی انسان و مرتبه والایی که اسلام برای انسان قائل شده است قیمت گذاری مادی انسان غلط است گاهی مقدار خون بهایی که مجرم باید بپردازد در فقه تعیین گردیده و مقدار آن معین است و گاهی مقدار آن معین نیست، امام خمینی (ره) می‌فرماید: چه مقدار خون بها معین باشد و چه معین نباشد اسم آن خون بها را دیه می‌نامند.

دلیل مشروعیت دیه (خون بها) گرفتن حکم خداوند متعال است که فرموده است هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمنی را به قتل رساند مگر به خطا مرتکب آن شود در صورتی که به خطا مؤمنی را هم کشت باید به کفاره این خطا بنده مؤمنی را آزاد کند و خون بهای مقتول را به صاحب خون بپردازد مگر آنکه ورثه دیه را به قاتل ببخشند.

دیه از هدر رفتن خون افرادی که شرعاً ریختن خون آنها ممنوع است ممانعت می‌کند زیرا براساس نقل ابوبصیر امام صادق (ع) از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت کرده که حضرت فرموده است: خون مرد مسلمان هدر نمی‌رود و باطل نمی‌شود. اسباب وجوب دیه جنایت خطایی یا مشابه خطا می‌باشد و گاهی هم جنایت عمدی است که حکم شرعی آن قصاص است ولی اولیای دم به عوض قصاص مصالحه به دیه می‌نمایند و پرداخت دیه واجب می‌شود.

دیات شامل مقررات و شرایط بسیاری است که باید پس از بررسی‌های کافی به مرحله اجرا درآید و قانون دیات قانونی است که حافظ جامعه و تأمین صلح و سازش بین طرفین دعواست و خسارت‌های وارده را جبران می‌کند.

این تحقیق با انگیزه بررسی دیه لب از نظر مذاهب پنجگانه انتخاب شده است و قصد دارد پاره‌ای از مسائل دیه لب و شیوه محاسبه در زمان حاضر و مهلت پرداخت دیه را مورد بررسی قرار می‌دهند.

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

با توجه به نص صریح قرآن و روایت اسلامی که برای خطا و جرم راهکارهایی عنوان فرموده اند و شارع مقدس اسلام جهت محافظت و حراست از افراد جامعه در مقابل جرائم ضرب و جرح، احکام دیات را تشریح فرموده است تا این جرائم و خسارات فردی و اجتماعی را کم کند و علاوه بر تنبیه و تعزیر از ارتکاب گناه مجرم، جامعه نیز به آرامش برسد و جرأت ارتکاب به گناه را از جامعه گرفته تا انسانهای جامعه به یکدیگر تعدی و تجاوز نکنند. با توجه به اصل مشروعیت دیه و ضروریات مذهب و جامعه که باید مورد بررسی قرار بگیرد مسئله ی پرداخت دیه لب با توجه به کاربردی بودن و ابتلاء جامعه به آن از مسائل ضروری است که در این تحقیق ان شاءالله از زوایای گوناگون مورد تحقیق و تدقیق قرار می گیرد.

مرور ادبیات و سوابق مربوطه

بدون شک بررسی پیشینه هر بحث علمی در رسیدن به صواب و واقع و تشخیص جایگاه مسئله نقش به سزایی دارد. در مباحث فقهی به ویژه بحث های جزایی به دلیل امضایی بودن بسیاری از این مباحث فقهی تأثیر دوچندان دارد. دیه قبل از اسلام توسط عبدالمطلب بر صد شتر استقرار یافت پس از ظهور اسلام پیامبر اکرم(ص) نیز آن را امضا کرد و پرداخت دیه از اجناس دیگر را هم تجویز کرد. حضرت علی(ع) اصل پرداخت دیه را پول نقد (دینار و درهم) قرار داد(عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۹، ص ۱۴۶ و ۱۴۸).

در قوانین یونان کیفر قتل عبارت بوده از قصاص و خونخواهی. اما با این وصف خانواده مقتول حق داشتند از قصاص و اعدام صرف نظر کنند و به جای آن دیه بگیرند.

در قوانین بابلی و آشوری نظام دیه شناخته شده بود ولی همه افراد جوامع بابلی و آشوری دارای دیه معین واحدی نبودند این قوانین اصل برابری مردم در مقابل قانون را رعایت نمی کردند و مقدار دیه با اختلاف مقامی مجنی علیه و منزلتش در جامعه متفاوت می شد(عوض، ۱۳۷۷ش، ص ۷۱).

خداوند در قرآن کریم آیه ی ۹۲ سوره نساء می فرماید: « هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمنی را به قتل رساند مگر آنکه به اشتباه و خطا مرتکب آن شود و در صورتیکه به خطا هم مؤمنی را مقتول ساخت باید به کفاره این خطا بنده مؤمنی آزاد کند و خون بهای آن را به صاحب خون تسلیم نماید مگر آنکه دیه را ورثه به قاتل ببخشند...»(نساء/۹۲).

در دوره بعد از اسلام دانشمندان برای دیه مقادیری را تعیین کردند: از جمله شهید اول در اللعنة الدمشقیه در بیان دیه می فرماید: دیه اصل برای جنایتی است که به طور خطا و شبیه به خطا واقع می شود(عاملی(شهید اول)، ۱۴۱۴ق، ج ۵۶، ص ۳۳۷).

در کتاب جواهر الکلام در تعریف دیه چنین آمده است: مراد و منظور از دیه در اینجا (در کتاب و مباحث دیات) مالی است که پرداخت آن سبب جنایت بر نفس و جان فرد آزاد واجب است(نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۲۰).

از جمله دانشمندان دیگر که در کتب خویش به مقادیر دیه اشاره داشته اند می توان به (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۳۲)، و (محقق حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۹۹۶) و (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۹، ص ۱۵۷) و (موسوی خمینی(ره)، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۳۹۱) و ... اشاره کرد.

باتوجه به اینکه مسئله دیه از مسائل ضروری و کاربردی جامعه است و دارای موضوعات متعدد و متنوعی است و نظرات فقهای مذاهب مختلف که در کتب خویش بیان داشته اند متفاوت است و بعضاً با هم تعارض دارند لذا تفکیک موضوعات دیه و بررسی و تحلیل ابعاد مختلف آن در پژوهش های متعدد راه بسیار مناسبی است. در این پژوهش که به بررسی دیه لب از دیدگاه مذاهب پنجگانه می پردازد سعی بر آن است که با حفظ مبانی اصول، تقریبی بین مذاهب پنجگانه همراه با ادله کافی به وجود آید، تحقق این امر نیز مستلزم بررسی مستندات فقهی و روایی هریک از این مذاهب است.

جنبه جدید بودن و نوآوری در تحقیق

با عنایت به اینکه حقوق جزایی در اسلام مبتنی بر قواعد شرعی است و با توجه به ارتباط این پژوهش با حوزه های متعدد حقوق جزایی به ویژه نظرات مذاهب مختلف و قلت بررسی های گذشته در مورد دیه لب از دیدگاه فریقین موضوع حاضر نوعاً خاص و واجد جنبه ی نوآوری می باشد.

اهداف مشخص تحقیق

بررسی نظرات فقهای شیعه و سایر مذاهب در مورد دیه و نقش دیه در برطرف کردن مشکلات جامعه همچنین بررسی دیه در قانون جزا در جامعه کنونی.

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی:

- ۱- آیا مقدار و مصادیق دیه لب از نظر فقهای مذاهب مختلف یکسان است؟
- ۲- شرایط پرداخت دیه از دیدگاه مذاهب پنجگانه؟
- ۳- دیه لب در قانون به چه میزان است؟

فرضیه‌های تحقیق

میان فقهای شیعه و اهل سنت در مبحث دیه لب اختلاف نظر وجود دارد. نظر فقهای مذاهب مختلف در مورد شرایط پرداخت دیه مختلف است برخی نقص عضو و برخی از بین رفتن منفعت و یا عضو کامل را شرط می دانند.

تعریف واژه‌ها و اصطلاحات

کلید واژگان

دیه: در لغت به معنی خون بها (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۵۶۱). و در اصطلاح مالی است که به جنایت بر حرّ در نفس یا پایین تر از آن، واجب می شود، چه مقدر باشد یا نه. و چه بسا غیر مقدر، به ارش و حکومت، و مقدر، به دیه نامیده می شود (موسوی خمینی (ره)، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۳۴۹).

ارش: در لغت به معنی دیه ی جراحات است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۴۸). ارش در اصطلاح عبارت است از خسارت و غرامتی برای جنایتی که از سوی شرع مقدار معینی ندارد. بر ارش حکومت نیز اطلاق می شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۱۶۸) (موسوی خمینی (ره)، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۷).

حکم: در لغت به معنی منع کردن (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۶۶). در اصطلاح صدور الزام از طرف حاکم شرع به تنفیذ احکام شرعی-عمّ از تکلیفی و وضعی، یا تنفیذ موضوع آن دو- در مورد خاص (خلخالی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۴۱).
فقه: در لغت، مطلق علم به یک شیء و ادراک آن نیست بلکه ریزبینی و ادراک دقیق را فقه گویند و در اصطلاح اصولیون و فقها، فقه مجموعه‌ای از قوانین، دستورات و امر و نهی‌هایی است که فقیه، از منابع و ادلّه تفصیلی آن استنباط می کند (شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۱ و ۳۸).

مفهوم دیه

معنای لغوی

قول فقهای امامیه

دیه مفرد دیات است و از ریشه «ودی» به معنای راندن و رد کردن است. دیه مصدر است و در اصل «ودی» بوده که «واو» آن را حذف کرده و در عوض «هاء» به آخر آن افزوده اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۹۸).
در تمام کاربردهایی که عرب درباره فعل ودی و مشتقات خود دارد، معانی هلاکت و نابودی، جریان یافتن چیزی مانند آب، آمده است، آنگاه در دین اسلام لفظ دیه با توجه به این معانی با مناسبت در معنای مالی که در اثر جنایت بر مقتول به اولیای دم پرداخت شود، استعمال شده است. و گاهی به جای دیه، دم اطلاق می شد که این نامگذاری از باب تسمیه مسبب (دیه و خونبها) به اسم سبب (خون) می باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۲).

قول فقهای اهل سنت

«دیات جمع دیه است و های آن عوض از فاء الفعل کلمه است و از ودی گرفته شده و آن به معنی پرداخت کردن دیه است.» (بجیرمی، ۱۳۶۹ق، ج ۲۴، ص ۳۴۹).
دیه عبارت است از چیزی که در مقابل قتل نفس به عنوان خون بها به ولی دم ادا می گردد (قرطبی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۱۵).

دیات جمع دیه و اصل آن ودی است و هاء بدل از واو است، مثل عده که از وعد و زنه که از وزن گرفته شده است، ودیت القتیل (ادیه - ودیا- ودیه) یعنی دیه اش را پرداخت کردم. و اتدیت: یعنی دیه اش را گرفتم. و دیه مالی است که به سبب جنایت به مجنی علیه داده می شود (بهوتی، ۱۴۰۲ق، ج ۶، ص ۵).

معنای اصطلاحی دیه

ماده ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی

قانونگذار در ماده ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی بیان می دارد: «دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی، در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد مقرر شده است».

قول فقهای امامیه

صاحب جواهر درباره معنای اصطلاحی دیه در علم فقه می نویسد:

منظور از دیه در فقه، مالی است که بر جانی، به سبب جنایت بر نفس یا پایین تر از آن، واجب می شود؛ خواه اندازه آن تعیین شده باشد، خواه تعیین نشده باشد. چه بسا، دیه به مالی گفته شود که اندازه آن تعیین شده باشد و «ارش» و «حکومت» به مالی گفته شود که اندازه آن معین نشده باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۲).

دکتر گرجی در تعریف دیه آورده است: «گرامت های مالی را که شخص جانی در جنایتهای غیر عمدی باید بپردازد دیات گویند، همین طور در جنایتهای عمدی در صورتی که مجنی علیه یا اولیای او به جای قصاص به دریافت غرامت مالی صلح کنند. مقدار این غرامتها در شریعت اسلام غالباً تعیین شده است ولی مجنی علیه یا اولیای او می توانند از لحاظ مقدار با جانی صلح کنند» (گرجی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۲۸۶).

قول فقهای اهل سنت

از نظر فقه شافعی، دیه، مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا اعضا واجب شود (شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۳). شافعیه: مالی که واجب می شود بر اثر جنایتی که بر نفس فرد آزادی و یا بر غیر نفسش صورت گرفته است (همان ص ۷۱).

در فقه مالکی دیه را به عقل یعنی آنچه که مانع از جنایت شود، تعبیر کرده اند (ابوالبرکات جماعلی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۵۴).

بنابراین، دیه عبارت است از مالی که به سبب جنایت، پرداخت آن بر عهده جانی یا قائم مقام او است. ابن قدامه حنبلی می گوید:

دیه را «عقل» نیز گفته اند؛ زیرا دهان اولیای مقتول را می بندد (ابن قدامه مقدسی، ۱۳۸۸ق، ج ۱۹، ص ۵۱۴). از نظر فقه حنبلی، دیه، مالی است که به سبب جنایتی به انسان آزاد در نفس یا عضو برجانی واجب می شود (شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۳).

حنفیه: اسم مالی است که بدل از نفس می باشد، اما ارش اسم مالی است که واجب به غیر نفس است (موصلی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۳۵).

همانگونه که ملاحظه می شود بازگشت تعاریف فقهای اهل سنت به یک چیز است و در همه ی این تعارف، دیه، مال محسوب شده است و موضوع جنایت نیز نفس یا اعضای بدن است و دیه به مجنی علیه یا اولیای وی پرداخت می شود و اینکه هیچ یک از آنها دیه را مجازات محسوب نکرده اند و مال را در عوض و مقابل نفس یا عضو می دانند. یعنی دیه خسارت جان و عضو بدن است. ولی از دیدگاه فقهای حنفی، خسارت نفس، دیه نام دارد و خسارت عضو ارش نامیده می شود و این تمایز میان دیه و ارش است.

فقهای شیعه نیز دیه را مال دانسته و بر خسارت بودن آن تأکید دارند.

ماهیت دیه

در مورد ماهیت دیه فقها و حقوقدانان نظریات مختلفی را مطرح نموده اند.

۱- یک دیدگاه این است که دیه مجازات اینان معتقدند قانونگذار صراحتاً دیه را مجازات دانسته و هر گونه سخنی بر خلاف آن اجتهاد در مقابل نص خواهد بود ماده ۲۹۹ ق.م.ا نیز مقرر می دارد اگر صدمه و فوت در ماه حرام واقع شود به عنوان تشدید مجازات یک سوم دیه به دیه مقرر در ماده ۲۹۷ ق.م.ا افزوده می شود (زرعت، ۱۳۸۱ق، ص ۳۴).

گروهی از فقهای اهل سنت نیز معتقدند دیه کیفر جنایی است. این گروه رأی خود را به این نکته تأیید می کنند که شریعت اسلام در قتل و جرح در شبه عمد و خطا دیه را کیفر اصلی قرار داده است و حکم کردن به دیه بستگی به درخواست افراد ندارد بلکه دیه مانند هر کیفر دیگری برای جرم مقرر شده است (عوض، ۱۳۷۷ش، ص ۳۳۸).

۲- دیدگاه دیگر در مورد ماهیت دیه آن است که دیه خسارت مالی است و در مقابل نفس یا اعضای بدن قرار می گیرد. چون درست است که دیه در مقابل جان و اعضای بدن انسان قرار دارد و جان انسان با هیچ چیز قابل قیمت گذاری نیست، اما وقتی که قتلی به صورت غیر عمد رخ داد یا در قتل عمد امکان قصاص وجود نداشت نمی توان به استناد اینکه جان آدمی قابل تقویم نیست، قتل را رها کرد، بلکه باید در مقابل از بین بردن جان یا عضو بدن دیگری، مبلغ معقول و مناسبی را به عنوان خسارت قرار داد. و اینکه شارع و قانون گذار در برخی موارد پرداخت دیه را بر عهده ی خویشان قاتل قرار داده است (زراعت، ۱۳۸۱ق، ص ۳۵).

۳- دیدگاه سوم در مورد دیه اینست که دیه هم مجازات و هم خسارت مالی است مواردی از قانون مجازات اسلامی که در مورد دیه وجود دارد، پیرامون تعیین ماهیت دیه در ظاهر به تناقض گویی افتاده اند. مثلاً ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی صراحتاً دیه را مجازات می داند در حالی که ماده ۲۵ و ماده ۲۹۴ همین قانون اشاره به خسارت بودن آن دارند و از طرفی پرداخت دیه از سوی عاقله را نمی توان مجازاتی برای ایشان محسوب کرد. پرداخت دیه تنها نتیجه صدمه غیر عمدی بر دیگری نیست بلکه در بعضی موارد مجازاتهای دیگری نیز برای آن معین شده است. دیه را اگر مجازات بدانیم با بسیاری از خصوصیات و ویژگی هایی برخورد می کنیم که از خصوصیات مجازات نیست مثلاً در برخی موارد پرداخت آن برعهده مجنی علیه نمی باشد. همچنین اگر دیه را خسارت محض بدانیم به بسیاری از خصوصیات و ویژگی هایی برخورد می کنیم که از ویژگی های خسارت نیست. مثلاً میزان آن در شرع و قانون مشخص است، در قانون به عنوان مجازات تعیین شده است، به جای قصاص قرار گرفته است، تأمل در ادله مجازات یا خسارت بودن دیه به خوبی حکایت از این امر دارد که هیچ یک از این دلایل ها را نمی توان به عنوان دلیل معتبر قانونی یا حجت شرعی دانست بلکه هر کدام از آنها قرینه ای هستند که نظریه مجازات یا خسارت را تقویت می کنند. بنابراین چاره ای نیست که بگوییم دیه ماهیتی میان مجازات و خسارت دارد.

احتمال دیگری که در مورد ماهیت دیه توسط علمای حقوق ارایه گردیده آن است که ماهیت دیه در همه حالات یکسان نیست بلکه باید قابل تفکیک شد. ۱. دیه ای که از سوی غیر جانی مانند عاقله یا بیت المال یا ضامن جریه پرداخت می شود ماهیت خسارت دارد زیرا هدف از چنین دیه ای آن است که خسارت های وارد بر مجنی علیه جبران شود نه آنکه عاقله یا تنبیه شوند. ۲. دیه ای که از سوی شخص جانی پرداخت می شود خسارت کیفری است یعنی چیزی که برخی از ویژگی های خسارت و برخی از ویژگی های مجازات را دارد (زراعت، ۱۳۸۱ق، ص ۴۲ و ۴۳).

حد لب

ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی

قانون گذار در تبصره ماده ۶۰۷ مقرر می دارد: «حدود لب بالا از نظر عرض، مقداری است که لثه را می پوشاند و به دو روزنه و دیواره بینی متصل و طول آن همان طول دهان است و حدود لب پایین از نظر عرض، مقداری است که لثه را می پوشاند و طول آن همان طول دهان است. حاشیه گونه ها جزء لبها محسوب نمی شود».

نظر فقهای امامیه

شهید ثانی: «حد لب پایین: در عرض عبارت است از نقطه ای که از لثه های پایین جدا می شود، و در طول به مقدار طول دهان است».

حد لب بالا: در عرض به همانگونه است (یعنی از نقطه ای که از لثه های بالا جدا می شود) و به سوراخهای بینی متصل می شود، و در طول به مقدار دهان است البته گوشه های لب که متصل به صورت می باشد داخل در محدوده لب بشمار نمی آید (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۷۱).

صاحب جواهر: «در عرض لب پایین همانطور که در قواعد و حکایت شده از مبسوط و عرف است آن جایی است که از لثه جدا می شود با طول دهان و عرض لب بالا از جایی است که از لثه جدا می شود و در حالی که متصل به دو سوراخ بینی و پرده آن دو با طول دهان است و کناره ی گونه ها قطعاً جزء لب محسوب نمی شود و منظور از این حرف رد بر کسانی است که گفته اند چون لبها حد مشخصی ندارند قصاصی در آنها نیست و بر کسانی که از عامه گفته اند حد لبها آن مقدار است که هنگام بستن دهان آشکار است و رد بر کسانی که گفته اند از محل حروف دهانی تا جایی

است که لثه یا عمور که گوشت بین دندانهاست را می پوشاند که همه ی این اقوال با عرفی که در مثل این، محل رجوع است منافات دارد» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۲۰۳).

علامه بهجت: «حد لب پایین در عرض: آن چه از لثه گذشته باشد در طول دهان؛ و لب بالا: آن چه از لثه بالا بگذرد و وصل به منخرین و حاجز باشد در طول دهان. و کناره دهان از دو طرف، از لب نیست» (گیلانی فومنی، ۱۴۲۶ ق، ج ۵، ص ۵۲۶).

نظر فقهای اهل سنت

شافعی

شافعی: «لب، آن پوستی است که از چانه و گونه ها از بالا و پایین به صورت دایره ای اطراف دهان را در برمی گیرد، از آنجایی که فاصله می گیرد از دندانها و لثه. پس اگر مقداری از لب به صورت طولی قطع شود طول و عرض آن لب و طول لبی که از آن قطع شده، خواه لب بالا باشد یا پایین محاسبه می شود، پس آن دیه به حساب مقدار قطع شده از کل لب است» (شافعی، ۱۴۰۰ق، ج ۶، ص ۱۶۱).

از فقهای مالکی: «حد لبی که با از بین رفتن آن نصف دیه واجب است آن مقدار است که از چانه و گونه ها از بالا و پایین به صورت دایره وار دور دهان قرار داشته از آنجایی که فاصله می گیرد از لثه و دندانها» (قرطبی، ۱۳۳۲ق، ج ۴، ص ۲۱۴).

حنبللی

از فقهای حنبلی ابن قدامه: «حد لب پایین از قسمت پایین از جایی است که از دندانها و لثه جدا می شود از بالای پوست چانه و حد لب بالا از قسمت بالا از جایی است که از طرف بالا از لثه و دندانها جدا می شود تا جایی که به منخرین و حاجز متصل می شود و حد طولی لبها به اندازه ی طول دهان است تا ابتدای حاشیه گونه ها است. ولی حاشیه گونه ها جزء لب نیست» (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۱۹، ص ۲۲۱).

در مورد حد لب بین علمای شیعه و سنی اختلافی نیست، و حد لب پایینی از حیث عرض آن است که از لثه دور باشد حد لب بالا از نظر عرض مقدار است که لثه را می پوشاند و متصل به دو روزنه و دیواره بینی است و طول آن به اندازه طول دهان می باشد حاشیه دو طرف دهان از دو لب نمی باشد. و این نظر شهید ثانی، صاحب جواهر، محقق حلی، مرعشی و علامه بهجت و... می باشد.

و شافعی و قرطبی از علمای مالکی و ابن قدامه حنبلی نظری مشابه همین نظر را داده اند.

دیه قطع کردن مجموع دو لب

ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی

قانون گذار در ماده ۶۰۷ مقرر می دارد «از بین بردن دو لب، دیه ی کامل و هر یک، نصف دیه ی کامل دارد و دیه از بین بردن مقداری از لب به نسبت تمام لب محاسبه می شود».

نظر فقهای امامیه

محقق حلی: «به طور اجماع در هر دو لب دیه کامل ثابت است» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۴۷).

عاملی: «در بیان آنچه که موجب خونبهای کامل می شود آن است که کسی هر دو لب کسی را ببرد» (عاملی، ۱۴۲۹ق، ص ۹۶۲).

صاحب جواهر: «و در لبها دیه کامل است بدون هیچ اختلافی که بین امامیه در آن یافت شود همان طور که عده ای به آن اعتراف دارند بلکه در بین مسلمانان اختلافی در آن نیست ... و در کشف الثام آمده که این نظر شیعه و سنی است علاوه بر اینکه قاعده هم مطابق همین قول است که هر چه در بدن انسان در آن دو تا باشد در آن دیه کامل است» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۲۰۴).

آیت الله خویی: «در لبها دیه ی کامل است» (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۳۵۲).

امام خمینی (ره): «در دو لب دیه کامل است» (موسوی خمینی (ره)، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۳۸۷).

نظر فقهای اهل سنت

در مورد دیه مجموع دو لب همه اهل سنت معتقدند که دیه مجموع دو لب کامل است.

شافعی

شافعی در «الام» می گوید: «در دو لب دیه کامل است» (شافعی، ۱۴۰۰، ج ۶، ص ۱۶۱).

یمینی شافعی: «و در لبها دیه واجب است به دلیل روایت عمر بن حزم از پیامبر (ص) که فرمودند: در لبها دیه ی کامل است و این قول ابوبکر است» (مینی شافعی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۵۲۷).

ابو اسحاق شافعی: «در لبها دیه ی کامل واجب است به دلیل روایت پیامبر (ص) در کتاب عمر بن حزم که در لبها دیه کامل است و به دلیل اینکه در آنها زیبایی آشکار و منافع بسیاری است چون دهان را از هر چه موجب اذیت و آزار شود نگه می دارد و آب دهان را بر می گردانند و به وسیله آن دمیده می شود و کلام گفتن به وسیله آنها تمام می شود و در یکی از آنها نصف دیه ثابت است چون هر دو چیزی که در آنها دیه کامل است در هر یک از آنها نصف دیه واجب است مثل چشمها و گوشها» (شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص ۲۱۶).

مالکی

از فقهای مالکی قرطبی: «مالک از ابن شهاب از سعید ابن مسیب روایت کرده که در لبها دیه ی کامل است پس اگر لب پایین قطع شود در آن یک سوم دیه است» (قرطبی، ۱۴۰۰ق، ج ۳، ص ۳۳۰).

حنبلی

از فقهای حنبلی ابن قدامه: «ابن قدامه در «المغنی» می نویسد: «در لبها دیه کامل است و در بین علما اختلافی در آن نیست و در کتاب عمرو بن حزم از پیامبر (ص) آمده که در لبها دیه کامل است. و به دلیل اینکه لبها دو عضو هستند که مثل آنها در بدن وجود ندارد که در آنها زیبایی آشکار و منفعت کاملی است، لبها منطبق بر دهانند که دهان را از چیزهایی که باعث آزار آن شود نگه می دارند و دندانها را می پوشانند و آب دهان را بر می گردانند و به وسیله آنها دمیده می شود و صحبت کردن با آنها کامل می شود در لبها بعضی از مخارج حروف وجود دارد پس در آنها دیه کامل واجب است مثل دستها و پاها» (ابن قدامه مقدسی، ۱۳۸۸ق، ج ۱۹، ص ۲۲۱).

حنفی

ابن نجیم حنفی در کتاب بحر الرائق: «در مجموع دو لب دیه ی کامل است» (ابن نجیم، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۳۶۷).
محمد سمرقندی از علمای حنفی هم گفته است: «در لبها دیه کامل است» (سمرقندی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۰۹).

اختلاف دیه لب پایین و لب بالا

ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی

قانون گذار در ماده ۶۰۷ مقرر می دارد «از بین بردن دو لب، دیه ی کامل و هر یک، نصف دیه ی کامل دارد».

نظر فقهای امامیه

شیخ صدوق در اینباره نظری مستقل را بیان کرده است و طبق آن: «اگر لب بالا بریده و جدا شود، دیه آن نصف دیه نفس است، یعنی پانصد دینار، و هر مقدار که از آن جدا شود بهمین حساب سنجیده شود. و دیه لب زیرین هر گاه پاره و جدا گردد، دو سوم دیه تمام است، ششصد و شصت و شش دینار و دو ثلث دینار، و هر مقدار از لب که جدا شود، دیه اش بهمین مقیاس محسوب می گردد» (صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۴۳۱).

مرحوم شیخ مفید دیه ی لب زیرین را دو ثلث بیان کرده است و گفته: لب بالا ثلث دیه دارد اما لب پایین دیه اش دو ثلث است چون لب پایین آب و غذا را نگه می دارد (بغدادی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۴، ص ۷۵۵).

مرحوم شیخ طوسی در خلاف می گوید: «در لب بالا چهار صد دینار و در لب پایین ششصد دینار یعنی دو پنجم در لب بالا و سه پنجم در لب پایین» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۳۹).

آیت الله فیض کاشانی در کتاب وافی بعد از ذکر خبر ابی جمیل می گوید: «در لب پایین دو سوم، و در لب بالا یک سوم دیه ثابت است و روایت دیگری در همین معنا آمده و اینکه امیر المومنین (ع) لب پایین را برتری داد چون چون لب پایین به کمک دندانها آب و غذا را نگه می دارد» (کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۶۹۳).

محقق حلی نظری موافق قاعده دیه اعضا بیان داشته است: «دیه هر یک از دو لب نصف دیه کامل است» (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۴۷).

شهید اول همانند شهید اول قائل به نصف است و بیان کرده: «در هر یک از دو لب نصف دیه ثابت است و گفته شده که در لب پایین دو ثلث دیه ثابت است» (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۰ق، ج ۵۶، ص ۵).

در این موضوع شهید ثانی اقوال مختلف را ذکر کرده است: «طبق نظر شهید اول دیه ی هر یک از دو لب نصف دیه ی کامل است و دلیل آن حدیث عامی است که البته مقطوع است اما روایت سماعه از امام صادق (ع) آن را تقویت می کند در روایت سماعه آمده است که حضرت فرمودند: «و الشَّفَتَانِ الْعُلْيَا وَالسُّفْلَى سَوَاءٌ فِي الدِّيَةِ: دیه ی لبهای بالا و پایین در

دیه برابرنند. و طبق نظر برخی از فقها دیه ی، لب پایین دو سوم دیه ی کامل است، زیرا لب پایین خوراکی و نوشیدنی را در دهان نگه می دارد و آب دهان را باز می گرداند و وقتی که دیه ی لب پایین، دو سوم دیه ی کامل باشد، دیه ی لب بالا یک سوم است (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۹، ص ۲۸۶).

طبق نظر برخی فقهای دیگر دیه ی لب بالا نصف دیه ی کامل و دیه لب پایین دو سوم است این قول هم نادر است و قول چهارم درباره ی دیه ی دو لب وجود دارد که گروهی از فقها، از جمله علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه بدان قائل شده اند مبنی بر اینکه دیه ی لب بالا ۴۰۰ دینار و دیه ی لب پایین ۶۰۰ دینار است و دلیل بیشتر بودن دیه ی لب پایین آن است که لب پایین فواید بیشتری نسبت به لب بالا دارد و دوم اینکه روایت ابان بن تغلب از امام صادق (ع) بر آن دلالت دارد، ولی سند این روایت ضعیف است (عاملی (شهادت ثانی)، ۱۳۹۰ش، ج ۱۰، ص ۱۷۳).

طبق آنچه که مرحوم صاحب جواهر بیان کرده است: «در لبها دیه کامل است و... اما در مقدار دیه هر یک از آنها اگر به صورت جداگانه قطع شوند اختلاف هست در مبسوط آمده که در لب بالا یک سوم و در لب پایین دو سوم دیه است و این قول مرحوم مفید و دیلمی و ابوصلاح و ابن زهره و ابن ادریس در اول کلامش و کیدری و ابن سعید بنا بر آنچه از بعضی از آنها حکایت شده است. بلکه از ظاهر مبسوط و غنیه اجماع بر آن می شود و از مرحوم مفید آمده که چون لب پایین آب و غذا را نگه می دارد و اگر قطع شود زشتی آن بیشتر از لب بالا است.

این نظر در مقنع و هدایه و نهاییه و تهذیب و استبصار و وسیله و مهذب و مختلف و قول طبرسی بنا بر آنچه از بعضی از آنها حکایت شده می باشد. و این قول مختار ابن ادریس در کلام آخرش در السرائر است. ایشان بعد از اینکه قول ابن ابی عقیل را تقویت کرده فرموده: الا اینکه اجماع بر خلاف این قول است. و شکی نیست که اجماع در برتری دادن لب پایین است. و اتفاق نظر بر ششصد دینار است.

از روایات روایت ابی جمیل از ابان بن تغلب از امام صادق (ع) است که فرمودند در لب پایین شش هزار درهم و در لب بالا چهار هزار درهم است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۲۰).

بروجری در منابع فقه شیعه آورده است که: «اگر لب بالا قطع شده و از بن کنده شده است، دیه اش نصف دیه [یعنی] پانصد دینار است و هر اندازه که از آن بریده شده به همین نسبت خواهد بود دیه لب پایین اگر قطع و ریشه کن شود، دو سوم دیه کامل [یعنی] ششصد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و هر اندازه که از لب پایین بریده شود به همین شکل محاسبه می شود» (بروجری، ۱۴۲۹ق، ج ۳۱، ص ۱۵۶).

امام خمینی (ره) از فقهای معاصر نیز بیان می دارد: «هر یک از لبها بنا بر اقوی نصف است. و احوط در لب پایینی ششصد دینار» (موسوی خمینی (ره)، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۳۸۷).

قول فقهای اهل سنت

شافعی

شافعی بنا بر قاعده دیه ی اعضا گفته است: «در دو لب دیه کامل است و بالا و پایین آن مساوی است و نیز در هر چیزی که دیه قرار داده شده است اعم از آن که زوج باشد یا بیشتر یا کمتر، دیه بر عدد تقسیم می شود راست آن بر چپش و بالایی بر پایینی و پایینی بر بالایی مزیت ندارد و به منافع و جمالش نظر نمی شود فقط به عدد آن نظر می شود» (شافعی، ۱۴۰۰ق، ج ۶، ص ۱۶۱).

از دیگر علمای شافعی قلیوبی و عمیره نیز گفته اند: «در هر یک از لبها نصف دیه ثابت است به دلیل روایت عمر بن حزم که در لبها دیه کامل است که آن را نسائی و ابن حیان و حاکم روایت کرده اند در قول مصنف (نووی) که گفته در هر یک از لبها ولو به سبب شل شدن لب بین دو گونه است از آنجایی که دندان و لثه را می پوشاند و اینکه گفته نصف، در لبها دیه است به دلیل قیاس در اعضایی که دارای تعداد هستند و مالک قائل به وجوب دو سوم دیه در لب پایین است» (قلیوبی و عمیره، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۳۴۷).

شمس الدین شربینی شافعی بعد از بیان حد لب گفته که: «در هر یک از لبها که محدوده ی آن در عرض صورت تا گونه ها و در طول آن تا جایی که لثه ها را می پوشاند همانطور که در کتاب محرر گفته است نصف دیه واجب است، لب بالا باشد یا پایین، بزرگ باشد یا کوچک فرقی نمی کند» (شربینی شافعی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۰۸).

مالکی

ابن رشد هم طبق قاعده نصف بودن را قول مشهور دانسته و بیان کرده است: «مشهور بر این عقیده اند که در هر یک از لبها نصف دیه است و از گروهی از تابعین روایت شده که در لب پایین دو سوم و در لب بالا یک سوم دیه است چونکه لب

پایین آب و غذا را نگه می دارد و منفعت و حرکت آن بیشتر از لب بالا است و این مذهب زید بن ثابت است و کلاً علما و ائمه صاحب فتوی اتفاق نظر دارند در این که در هر عضوی از بدن انسان که زوج باشد دیه کامل است به جزء ابروها و سینه های مرد» (ابن رشد قرطبی، ۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۰۴).

حنبلی

از فقهای حنبلی ابن قدامه در کتاب المغنی گفته است: «ظاهر مذهب اینست که در هر یک از آنها نصف دیه ثابت است. و از ابوبکر و حضرت علی روایت شده و اکثر فقها بر همین قول اند. و از احمد به گونه ای دیگر نقل شده که در لب بالا یک سوم و در لب پایین دو سوم دیه است، چون به همین طریق از زید بن ثابت روایت شده است. و سعید بن مسیب و زهری همین را گفته اند. و چون که منافع لب پایین بیشتر از لب بالا است چون چرخش و حرکت برای لب پایین است و آب و خوراک را نگه می دارد و لب بالا ساکن است و حرکتی ندارد. و برای ما قول ابوبکر و علی است و چون هر دو چیزی که دیه کامل در آن ها ثابت است در هر یک از آنها نصف دیه ثابت است مثل سایر اعضا و چون هر عضوی که دارای جزء است دیه به صورت مساوی بین اجزاء آن تقسیم می شود مثل انگشتان و دندانهاست و نفع بیشتر داشتن معتبر نیست به دلیل اصلی که ذکر شد» (ابن قدامه مقدسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۲۲۱).

از دیگر فقها ابوالنجا حجاوی است که نظر مشهور بین اهل سنت را بیان کرده است: «در لبها دیه کامل واجب است و در هر یک از آنها نصف دیه واجب می باشد» (حجاوی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۲۱).

حنفی

محمد سمرقندی از علمای حنفی در تحفه الفقها می گوید: «در هر کدام از لبها نصف دیه است» (سمرقندی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۰۹).

در مجموع چهار قول در فقهای شیعه در این زمینه وجود دارد:

قول اول: لب بالا یک سوم دیه و لب پایین دو سوم دیه :

از فقهای شیعه، و این قول صاحب جواهر شیخ طوسی در مبسوط، مرحوم شیخ صدوق و آیت الله کاشانی است.

قول دوم: در لب بالا چهار صد دینار و در لب پایین ششصد دینار است. از علمای شیعه شیخ طوسی این نظر را در خلاف بیان کرده اند.

قول سوم: می گوید لب بالا نصف دیه، لب پایینی دو ثلث، این قول معنایش این است که یک جفت، بیش از یک دیه ی کامله داشته باشد و حال آنکه دیه ی انسان هزار دینار است، معنا ندارد که دو لب دیه اش بیش از دیه یک انسان باشد. این قول با قاعده کلی دیه اعضا (که هر چه در بدن جفت باشد یک دیه ی کامل دارد) منافات دارد. از علمای شیعه شیخ صدوق به این نظر قائل است.

قول چهارم: دیه هر یک از دو لب نصف دیه کامل است. حلی و شیخ طوسی در استبصار و التهذیب، آیت الله بروجری در منابع فقه شیعه، امام در تحریرالوسیله این نظر را بیان داشته اند. ولی قول چهارم اوفق به قواعد است. و همه ی فقهای اهل سنت نظر واحدی به نصف بودن دیه در هر یک از دو لب دارند. البته ابن قدامه قول دو سوم در دیه ی لب پایین و یک سوم در دیه ی لب بالا را قول ضعیف دانسته و گفته طبق قاعده اعضا زوج و فرد در لب که دو عضو است دیه نصف می شود.

دیه قطع بعضی از لب

ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی

ماده ۶۰۷- «... هر گاه باعث از بین رفتن قسمتی از لب شود به همان نسبت دیه معین خواهد شد».

نظر فقهای امامیه

محقق حلی در این مورد بیان می دارد: «و قطع کردن بعضی از لب به نسبت مساحت آن سنجیده می شود» (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۴۷).

شهید ثانی نظری موافق محقق حلی داده است و گفته: «دیه از بین بردن قسمتی از لب، به نسبت مساحت آن است، به این ترتیب که نصف لب، نصف دیه کامل و یک سوم لب، یک سوم دیه کامل دارد و بقیه نسبتها نیز به همین ترتیب است» (عاملی (شهید ثانی)، ۱۳۹۰ش، ج ۱۰، ص ۱۷۱).

صاحب جواهرمانند سایر فقها دیه قطع بعض لب را به نسبت مساحت کل لب در نظر گرفته است: «در قطع بعضی از لب، بعضی از دیه به نسبت مساحت لب به مقدار قطع شده از آن است. پس در نصف از لب، نصف دیه است و به همین ترتیب

و مساحت هم از جهت طولی و هم عرضی معتبر است پس اگر طولاً و عرضاً نصف لب را قطع کند نصف دیه ثابت است. اما اگر از جهت طولی نصف لب را و از جهت عرضی یک چهارم آن را قطع کند دیه آن حاصل ضرب مقدار قطع شده از جهت طولی در عرضی است، که یک هشتم می شود» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۲۰۳).

امام خمینی در تحریر الوسیله می گوید: «در قطع قسمتی از آن به نسبت مساحت آن از طول و عرض است» (موسوی خمینی (ره)، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۳۸۷).

علامه بهجت دیه قطع بعضی لب را با توجه به بالا یا پایین بودن این گونه بیان کرده: «دیه قطع بعضی لب تعیین می شود از نسبت مساحت مقطوع به مجموع لب؛ پس اگر نصف لب در طول و عرض باشد، نصف دیه لب را ضامن است؛ و اگر در طول نصف و در عرض ربع باشد، ربع را ضامن می شود از دیه همان لب که بالایی یا پایینی است» (گیلانی فومنی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۲۶).

نظر فقهای اهل سنت

شافعی

شافعی درباره این صدمه می گوید: «اگر بعضی از لبها قطع شوند دیه ی همان مقدار به کل لب محاسبه می شود. و همچنین است اگر بعضی از لب قطع شود و بعد از آن مقدار دیگری قطع شود در دیه ی این قسمت دوم نسبت به حالت قبل محاسبه می شود» (شافعی، ۱۴۰۰ق، ج ۶، ص ۱۶۱).

از دیگر علمای شافعی ابواسحاق می گوید: «اگر بعضی از لبها قطع شود دیه ی همان مقدار واجب است مثل گوش، و اگر جنایتی بر لبها وارد شود که موجب خشکی لبها شود دیه ی لبها بر آن واجب است چونکه جانی منافع آن را تلف کرده است پس دیه ی لبها بر او واجب است همانطور که اگر جنایتی بر دستها وارد شود که موجب شل شدن آنها شود و اگر موجب جمع شدن لبها شود حکومت واجب می شود چونکه منافع آنها از بین نرفته بلکه نقصی در آنها ایجاد شده است» (شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۱۶).

شمس الدین شربینی شافعی نیز بیان می دارد: «اگر لب پاره شده را قطع کند دیه ی لب به غیر از حکومت مقدار پاره گی واجب است و اگر بعضی از لبها را قطع کند پس باقی ماندن آنها جمع شود مثل قطع نمودن همه لبهاست. که دیه بر مقدار قطع شدن به مقدار باقی مانده توزیع می شود همانطور که تصریح الام است» (شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۰۸).

مالکی

از فقهای مالکی قرافی دیه را با توجه به از بین رفتن منافع آن بیان کرده و گفته: «اگر مقداری از لب قطع شود که مخارج بعضی از حروف از بین برود دیه ی آن مقدار از بین رفته واجب است» (قرافی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۶۷).

حنبلی

از فقهای حنبلی ابو النجا حجاوی نظری موافق قرافی مالکی داده است و گفته: «اگر به سبب جنایت بر لبها مخارج بعضی از حروف از بین رفته به گونه ای که حروف ادا نشوند دیه ی همان مقدار قطع شده واجب است» (حجاوی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۲۰).

از فقهای حنبلی علاءالدین دمشقی دیه قطع بعضی لب را همانند قطع بعضی سایر اعضا به نسبت کل بیان کرده و آورده است: «و در قطع کردن بعضی از مارن و گوش و زبان و لب و سرانگشتان و دندان از کل دیه به اندازه ی آن محاسبه می شود، و بر اجزا اندازه گیری می شود» (صالحی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۶۳).

طبق نظر علمای شیعه و سنی در قطع بعضی از لب، بعضی از دیه به نسبت مساحت لب به مقدار قطع شده از آن است. پس در نصف از لب، نصف دیه است و به همین ترتیب ولی مسلماً این مقدار در اقوال شیعه و سنی به یک اندازه نمی باشد چون آنها در مقدار دیه در هر یک از دو لب با هم اختلاف دارند و مثلاً اگر بیست درصد از لب پایین آسیب ببیند طبق قول شیعه ممکن است بیست درصد از ششصد دینار، بیست درصد از دو سوم، یا بیست درصد از نصف، دیه محل آسیب دیده باشد ولی طبق قول اهل سنت که همه یک نظر دارند بیست درصد از نصف دیه ی لب پایین است، یعنی بیست درصد پانصد دینار حساب می شود.

دیه منقبض و جمع شدن لب

ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی

قانون گذار در ماده ۶۰۸ مقرر می دارد: «جنایتی که باعث جمع شدن یک یا دو لب و یا قسمتی از آن گردد موجب ارش است خواه موجب نمایان شدن دندانها بشود خواه نشود».

نظر فقهای امامیه

محقق حلی در مورد جمع شدن لب گفته است: «اگر متلخص شود یعنی به هم کشیده شود گفته است شیخ که: در آن است دیه لب، و اقرب حکومت است» (حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۲۶۰).

شهید ثانی جمع شدن را بالاتر از فلج شدن ندانسته و بیان کرده که: «اگر لبها جمع شوند یعنی از هم دور شوند به گونه ای که بر عکس حالت سست شدن دندانها را نپوشانند، ارش ثابت می شود به دلیل آنکه در شرع مقدس برای جمع شدن لبها مقدار خاصی تعیین نشده است از این رو باید ارش پرداخت گردد.

طبق قول برخی از فقها: دیه ثابت می شود، زیرا در این حالت منفعتی که لبها به منظور آن خلق شده است و نیز زیبایی آن از بین رفته است و بودن لب با نبودن آن یکی است، اشکال این قول آن است که اولاً جمع شدن لبها جنایتی بالاتر از فلج و فاسد کردن عضو نیست در حالی که با فلج کردن عضو بیش از دو سوم دیه ثابت نمی شود پس چگونه می توان در اینجا به دیه کامل حکم کرد. ثانیاً اصل براءت جانی از مقدار زیادتر بر ارش می باشد» (عاملی) (شهید ثانی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۰، ص ۱۷۱).

صاحب جواهر اقوال مختلف را در این مورد بیان کرده و گفته است: «اگر جنایتی بر لب وارد شود تا جایی که لبها جمع شوند و دیگر بر دندانها منطبق نشوند و هیچ انتفاعی از آن برده نشود، شیخ در کتاب مبسوط فرموده که در این جنایت دیه ی کامل ثابت است چون که مثل از بین بردن است و قول نزدیکتر حکومت است چونکه این جنایت از بین بردن نیست بلکه وارد کردن عیبی است که اندازه ای شرعی برای آن قرار داده نشده پس حکومت در آن ثابت می شود. و احتمال دارد که مثل شل شدن باشد ولی این مشکل است که گفته شود جمع شدن لب از موارد شل شدن است چون شل شدن یا در مقابل جمع شدن است به خاطر ایجاد حالت و رهایی و یا منظور از آن احساس نداشتن عضو است همانطور که جوهری گفته که شل شدن فساد عضو است.

و اگر جمع شدن و خشک شدن این چنین حاصل نشود بلکه مقداری جمع شود شیخ طوسی فرموده که، در اینجا حکومت ثابت است و بعضی گفته اند که در اینجا به اندازه همان جمع شدن از کل دیه حساب می شود ولی قول اول قویتر است چون که اندازه گیری به این نحو کار سختی است» (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۳، ص ۲۰۷).

امام خمینی (ره) قائل به ارش است و بیان کرده است که: «اگر جنایتی بر لب وارد نماید تا اینکه جمع و منقبض شود پس روی دندانها را نگیرد، در آن حکومت است» (موسوی خمینی، ۱۴۰۲ ق، ج ۴، ص ۳۸۷).

فقهای اهل سنت**شافعی**

شافعی در این مورد گفته مانند شل شدن است و گفته: «اگر جنایتی بر لب وارد شود که سبب خشک شدن آنها شود، به گونه ای که لبها جمع شده و بر دندانها منطبق نشوند یا لبها شل شده به گونه ای که از دندانها فاصله نگیرند در اینجا دیه کامل است. پس اگر جنایتی بر آنها وارد شود که مقداری از آنها جمع شود که به صورت کامل بر دندانها منطبق نشوند و مقداری به سمت بالا بروند یا اینکه به گونه ای شل شوند که بر دندانها منطبق شده و از آنها فاصله نگیرند همانطور که لبهای ناسالم از دندانها فاصله می گیرند، در این جنایتها دیه است به اندازه ی همان مقدار از جنایت» (شافعی، ۱۴۰۰ ق، ج ۶، ص ۱۶۱).

حنبلی

از فقهای حنبلی ابن قدامه از بین رفتن زیبایی را شرط دانسته و گفته: «و اگر لبها جمع شوند به گونه ای که دندانها را نپوشانند یا به گونه ای شل شوند که روی دندانها بیفتند و از آنها جدا نشوند در آنها دیه ثابت است چون که منفعت و زیبایی لبها را تلف کرده است. و اگر به طور کامل جمع نشوند در آن حکومت واجب است چون که منافع آنها به کلی از بین نرفته است» (ابن قدامه مقدسی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱۹، ص ۲۲۱).

مالکی

از فقهای مالکی قرطبی در این مورد می گوید: «اگر ضربه ای بر لبها وارد شود که آنها را شل یا جمع کند به گونه ای که بر لبها منطبق نشوند یا اینکه به دندانها بچسبند به گونه ای که از دندانها جدا نشوند در آن دیه ی کامل لبها است به دلیل اینکه منفعت آنها را از بین برده است، پس شبیه جایی است که دست شل شود و اگر بعضی از آن جمع شود (کامل جمع نشوند) در آن حکومت است» (قرطبی، ۱۴۰۰ ق، ج ۴، ص ۲۶).

دیه شل شدن و فلج شدن لبها**ماده ۶۰۹ - قانون مجازات اسلامی**

قانونگذار در ماده ۶۰۹ مقرر می دارد: «جنایتی که موجب سست و فلج شدن هر یک از لبها گردد به گونه ای که با خنده و مانند آن از دندانها کنار نرود، موجب دوسوم دیه ی یک لب و از بین بردن هر یک از لب های سست و فلج شده موجب یک سوم دیه ی آن است».

نظر فقهای امامیه

شیخ طوسی دو سوم دیه را واجب دانسته است و بیان کرده که: «هر عضوی که در آن دیه ی مشخص واجب است، اگر به سبب جنایت شل شود، دو سوم دیه ی آن واجب است» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۶۱).

محقق حلی همانند شیخ طوسی گفته است: «اگر لبها آویخته شوند، یعنی شل شوند، پس دو ثلث دیه است. و در قطع کردن عضو فلج یک سوم دیه» (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۴۷).

شهید ثانی نیز نظری موافق سایر فقهای شیعه داده است: «دیه شل شدن لبها دو سوم دیه کامل است زیرا شل و آویزان شدن لبها به منزله فلج کردن لب است اگر جانی پس از شل شدن لبها آن را قطع کند یک سوم دیه باید پرداخت کند» (عاملی (شهید ثانی)، ۱۳۹۰ش، ج ۱۰، ص ۱۷).

صاحب جواهر در جواهر الکلام می گوید: «اگر به وسیله جنایت به گونه ای لبها شل شوند که بر روی دندانها افتاده و جدا نشود هنگامی که می خندد دو سوم دیه ثابت است چونکه لبها را شل کرده است و در مبسوط آمده که دیه ی کامل ثابت است چون مثل تلف کردن است و اشکالی که در مورد جمع شدن لبها وارد شد در اینجا هم مطرح است چون اتلاف نیست بلکه وارد شدن عیب است. و اگر بعد از شل شدن قطع شوند یک سوم دیه ثابت است به دلیل ثبوت یک سوم دیه در قطع کردن عضو مشلول که در غیر لب ثابت است و در کشف اللثام آمده که طبق قول مبسوط شایسته است که در این جنایت حکومت ثابت باشد» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۲۰۶).

امام خمینی (ره) نیز در این مورد بیان می دارد: «اگر به جنایت، لبها آویزان شوند پس به خندیدن و مانند آن از دندانها فاصله نگیرند بنا بر احوط دو ثلث دیه است. اگر لب بعد از فلج، قطع شود پس ثلث دیه است» (موسوی خمینی (ره)، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۳۸۷).

نظر فقهای اهل سنت**شافعی**

نظر شافعی اینست که: «اگر جنایتی بر لب وارد شده که باعث شل شدن آن شود دیه واجب می شود» (شافعی، ۱۴۰۰ق، ج ۶، ص ۲۲۵).

نووی از فقهای شافعی از بین رفتن منافع را در آن شرط دانسته و می گوید: هر عضوی که در آن دیه ی مشخص واجب است، اگر به سبب جنایت شل شود اگر به غیر از زیبایی چیز دیگری نباشد در آن حکومت واجب است. و اگر منفعت باقی باشد مثل بینی، در آن دو قول است: یکی اینکه حکومت واجب است، به دلیل اینکه آن عضو را شل نموده است، و دیگر اینکه دیه ی آن عضو واجب است چونکه منفعت آن از بین رفته است (نووی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۸۰ و ۸۱).

شمس الدین شربینی آورده است: «شل کردن آن مثل قطع کردن است و در پاره کردن لب بدون جدا کردن آن حکومت واجب است» (شربینی شافعی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۰۸).

حنبللی

ابن قدامه از فقهای حنبلی همانند شافعی آورده است که: «اگر ضربه ای به لبها وارد شود و باعث شل شدن آنها شود دیه ی هر دو لب واجب می شود چونکه منفعت آنها را تلف کرده است پس دیه ی آنها واجب است همانطور که دستها را شل کند» (ابن قدامه مقدسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۲۲۱).

از فقهای حنبلی علاءالدین دمشقی صالحی نظر مشهور را آورده است و گفته که: «در شل شدن عضو یا از بین رفتن منافع آن و در جنایت بر لبها به گونه ای که بر دندانها منطبق نشوند در کتاب مغنی و شرح گفته است دیه در آن کامل است. و این قول مذهب است بدون هیچ شکی. و مشهور اصحاب بر همین عقیده اند. و در تبصره و ترغیب گفته اند که در جمع شدن حکومت است» (دمشقی صالحی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۸۷).

حجاوی نیز بیان کرده که: «اگر بر اثر ضربه لبها شل شوند به گونه ای شل شوند که از دندانها فاصله نگیرند در آن دیه ی کامل واجب است» (حجاوی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۲۱).

جزیری در الفقه علی المذاهب الاربعه آورده است: «در شل شدن لب مانند قطع لب در آن یک دیه ی کامل است» (جزیری، ۱۴۲۴ق، ص ۳۰۶).

و در شل شدن لبها همه ی فقهای شیعه از جمله محق حلی، شهید ثانی، صاحب جواهر و امام (ره) و ... بدون هیچ گونه اختلافی به دو سوم دیه نظر داده اند. و شافعی دیه کامل در صورت وجود منفعت در عضو شل شده را واجب دانسته است و در صورت عدم منفعت قائل به حکومت است، فقهای حنبلی آن را طبق قول مشهور صحابه کامل دانسته اند، و بقیه اهل سنت هم طبق قول جزیری دیه را همانند قطع لب کامل دانسته اند. و در قطع کردن لب فلج همه اجماع دارند بر اینکه در آن یک سوم دیه ثابت است.

وارونه و شکافته یا زشت شدن لب

اینکه اگر کسی لب شخصی را شق کند، یعنی دو نیم نماید، هم لب بالا را شق و دو نیم کرد و هم لب پایین را، تا اینکه دندانها آشکار شوند، ثلث دیه کامل را باید پردازد. دیه دو لب هزار دینار است چون جفت است و هر چیزی که در بدن انسان جفت باشد، هر دو تایش دیه کامل دارد، ثلث دیه: ۳۳۳ دینار و یک سوم دینار است.

ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی

قانونگذار در ماده ۶۱۰ مقرر می دارد: «شکافتن هر دو لب به نحوی که باعث نمایان شدن دندانها شود، یک سوم دیه ی کامل و در صورت بهبودی بدون عیب، یک پنجم دیه ی کامل دارد. شکافتن یک لب موجب یک ششم دیه ی کامل و در صورت بهبودی بدون عیب، موجب یک دهم دیه ی کامل است».

نظر فقهای امامیه

شیخ صدوق در مورد شکافتن لب بیان می دارد: «و اگر لب زیرین چنان بشکافت که دندانها ظاهر شود، و مداوا شود و بهبود یابد، دیه آن بحساب یک پنجم دیه لب، یک صد دینار است و اگر آسیبی دید که سخت مجروح شد و زشت گردید، دیه اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است» (قمی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۴۳۱).

شهید ثانی هم در اینباره بیان می دارد: «شکافتن هر دو لب به گونه ای که دندانها نمایان شود، یک سوم دیه ی دو لب لازم می شود (یعنی اگر یکی از دو لب شکافته شده باشد یک سوم از پانصد دینار و در صورتی که هر دو لب شکافته شده باشد یک سوم از هزار دینار به عهده ی جانی می آید) فرقی نمی کند که این شکاف، همه ی لبها را فرا گیرد یا مقداری از لب را شکافته باشد، و اگر جراحت بهبود یابد دیه ی آن، یک پنجم دیه ی دو لب است. و شکافتن یکی از دو لب در صورتی که بهبود نیابد، یک سوم دیه ی آن لب است و در صورتی که بهبود یابد، یک پنجم دیه ی آن لب است مستند حکم مذکور در مورد جنایت بر لب کتاب ظریف می باشد» (عاملی (شهید ثانی)، ۱۳۹۰ش، ج ۱۰، ص ۱۷۱).

عاملی در جامع عباسی و تکمیل آن آورده است: «آنچه در آن ثلث خونبهای آن عضو لازم است شکافتن هر دو لب آدمی به طریقی که دندانها نمایان شود، چه در آن ثلث خونبهای هر دو لب لازم است، خواه تمام لبها شکافته شده باشد و خواه بعضی از آن. و در شکافتن یکی از لبها ثلث خونبهای لب لازم است. آنچه در آن خمس خونبهای هر عضو لازم است. اینست که کاری کند که لبهای کسی شکافته شود و بعد از آن نیک شود، چه در آن خمس خونبهای لبهاست. و شکافتن یک لب که بعد از آن نیک شود، در آن خمس خونبهای یک لب است» (عاملی ساوجی، ۱۴۲۹ق، ص ۹۶۳ و ۹۷۳).

آقای بروجری در منابع فقه شیعه نظری موافق سایر علمای شیعه داده و گفته است: «اگر لب وارونه یا شکافته و بسیار زشت شود، دیه اش صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است اگر لب شکافته شود و دندانها نمایان و پس از آن مداوا شود و بهبود و التیام یابد، دیه مجروح شدن آن و تعیین تفاوت لب سالم با لب ناسالم یک پنجم دیه لب، [یعنی] صد دینار است و اگر لب پایین شکافت برداشت تا آنجا که دندانها نمایان شد و بعداً خوب شد و جوش خورد، صد و سی و سه دینار و یک سوم دینار و اگر آسیب دید و بسیار زشت شد، دیه اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار و این یک سوم دیه لب است» (بروجری، ۱۴۲۹ق، ج ۳۱، ص ۳۸۵).

امام خمینی (ره) نیز بیان کرده که: «اگر دو لب را پاره کند تا اینکه دندانها آشکار شوند ثلث دیه بر او می باشد؛ پس اگر خوب شود، خمس دیه است. و در یکی از آنها اگر خوب نشود ثلث دیه است. و اگر خوب شود پس خمس دیه اش می باشد، بنا به قول معروف» (موسوی خمینی (ره)، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۳۸۷).

نظر فقهای اهل سنت**شافعی**

شافعی در مورد شکافتن لب حکومت قرار داده و گفته است: «اگر لبها پاره شوند سپس التیام پیدا کنند، یا التیام پیدا نکرده و از دندانها فاصله نگیرند در آن حکومت واجب است» (شافعی، ۱۴۰۰ق، ج ۶ ص ۱۶۱).
از دیگر علمای شافعی قلیویی و عمیره در کتاب حاشیه برمنهاج نووی همانند شافعی گفته اند: «اگر لب شکافته شود در آن حکومت است» (قلیویی و عمیره، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۳۴۷).

مالکی

از فقهای مالکی قرافی نیز بیان کرده که: «اگر لب پاره شود و بین آنها آشکار شود به اندازه آن مقدار پاره شده نسبت به کل لب از دیه واجب است. و اگر بین لبها آشکار نشود و فقط زشت شود در آن حکومت واجب است و اگر بین پاره کردن و قطع کردن لب جمع کند در قطع لب دیه همان مقدار قطع شده نسبت به کل آن واجب است» (قرافی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۶۷).

نتیجه گیری

دیه از ریشه «ودی» به معنی راندن و رد کردن است آنچه از مجموع آرای مذاهب اربعه به دست می آید (حنیفه و بعضی از مالکیه به طور صریح، شافعیه و حنبلیه) این است که دیه ظهور در جبران خسارت دارد و قهرا جنبه کیفری و مجازات ندارد. بنابراین دیه به عنوان مالی در ازای اثر جنایت به مجنی علیه یا بستگان او پرداخت می شود.
در دیه ی قطع مجموع دو لب همه ی علمای شیعه و سنی بر دیه ی کامل اتفاق نظر دارند. و اختلاف در قطع هر یک از آنها به تنهایی می باشد و جنایتی که لبها را جمع کند موجب مقدری است که حاکم آن را تعیین می نماید، و جنایتی که موجب سست شدن لبها بشود موجب دو ثلث دیه ی کامل ی باشد.
و در قطع هر یک از دو لب، همه ی فقهای اهل سنت نظر واحدی دارند و به نصف بودن دیه در هر یک از دو لب قائلند. و در جمع شدن، فقهای اهل سنت دیه را در آن واجب دانسته است، و در شل شدن لبها دیه را همانند قطع لب کامل دانسته اند. و از بین بردن لبهای فلج و بی حس ثلث دیه را دارد و اگر هر دو لب شکافته شوند در آن ثلث دیه ی مجموع دو لب ثابت است و اگر التیام پیدا کردند، این خمس دیه کامل را دارد. و اگر یکی را شکافت و التیام هم پیدا نکرد، در اینجا ثلث دیه یکی را می پردازد. و در صورت التیام خمس دیه ی همان لب را می دهد شیخ صدوق، شهیدثانی، عاملی، بروجری، امام خمینی(ره) و .. به این نظر حکم کرده اند و شافعی و مالکی قائل به حکومت هستند.

منابع و مراجع

- قرآن کریم.

الف) منابع امامیه

- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب، انتشارات دار احیاء التراث العربی، شهر: بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸.
- ادریس، عوض احمد. دیه، ترجمه دکتر فیض، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شهر: تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- بروجری، آقا حسین طباطبایی. مترجمان: حسینیان قمی، مهدی- صبوری، محمد حسین، منابع فقه شیعه، انتشارات فرهنگ سبز، شهر: تهران، چاپ اول، ۱۴۲۹.
- بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. المقنعة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید- رحمه الله علیه، شهر: قم، چاپ اول، ۱۴۱۳.
- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). ----- روضه البهیة فی شرح لمعه الدمشقیة، ترجمه حمید مسجد سرائی، انتشارات پیام نوآور، شهر: قم، چاپ سوم ۱۳۹۰.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، موسوعه الفقه الإسلامی طبقا لمذهب أهل البيت علیهم، انتشارات مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام. شهر: قم. چاپ اول ۱۴۲۳.
- حر عاملی. محمد بن الحسن. وسایل الشیعه. قم. انتشارات مؤسسه آل البيت. چاپ دوم ۱۴۱۴.

- حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، انتشارات مؤسسه اسماعیلیان، شهر: قم، چاپ دوم ۱۴۰۸.
- خمینی، سید روح الله موسوی. تحریر الوسیله. انتشارات انداز احیاء التراث العربی. شهر: قم. چاپ دوم ۱۴۰۲.
- زراعت، عباس؛ قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران، انتشارات ققنوس، شهر: تهران، چاپ سوم ۱۳۸۱.
- سبزواری. سید عبدالاعلی. مهذب الاحکام. انتشارات دفتر آیه السلام. شهر: قم. چاپ چهارم ۱۳۷۵.
- شاهرودی، سید محمود هاشمی. بایسته های فقه جزا. نشر میزان- نشر دادگستر. شهر: تهران. چاپ اول. ۱۴۱۹ ق.
- طوسی. جامع الخلاف و الوفاق. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه. شهر: قم. چاپ اول ۱۴۰۷.
- عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین و ساوجی، نظام بن حسین. جامع عباسی و تکمیل آن (جدید). دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه. شهر: قم. چاپ اول ۱۴۲۹.
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. مؤسسه آل البيت علیهم السلام. شهر: قم. چاپ دوم ۱۴۱۴.
- عاملی، محمد بن مکی، (شهید اول). اللعنه الدمشقیه فی فقه الإمامیه، انتشارات دار التراث- الدار الإسلامیه. شهر: بیروت. چاپ اول ۱۴۱۰.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. العین، انتشارات هجرت، شهر: قم. چاپ دوم. ۱۴۱۰ ق.
- قانون مجازات اسلامی. نشر طلائیه. شهر: تهران. چاپ اول. ۱۳۷۵.
- قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه. من لا یحضره الفقیه. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه. شهر: قم. چاپ دوم. ۱۴۱۳.
- من لا یحضره الفقیه- ترجمه. مترجم: غفاری، علی اکبر و محمد جواد و صدر بلاغی. نشر صدوق. شهر: تهران ۱۴۰۹.
- کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی. الوافی، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام شهر: اصفهان. چاپ اول. ۱۴۰۶.
- گرجی، ابوالقاسم، دیات، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه. شهر: تهران. چاپ اول ۱۳۸۰.
- گیلانی، فومنی، محمد تقی بهجت، ۱۴۳۰. جامع المسائل، انتشارات دفتر معظم له. شهر: قم. چاپ دوم.
- نجفی، محمد حسن. (صاحب الجواهر). جواهر الکلام فی شرایع الاسلام. دار احیاء التراث العربی. شهر: بیروت. چاپ هفتم. ۱۴۰۴ ق.
- نرم افزار. جامع فقه اهل البيت ۲. کتابخانه تخصصی فقه. شهر: قم. ۱۳۹۰.
- نرم افزار. مکتبه الشامله. شهر: قم. ۱۳۹۱.
- (ب) منابع اهل سنت**
- ابن رشد القرطبی . أبو الولید محمد بن أحمد . البیان والتحصیل والشرح والتوجیه والتعلیل لمسائل المستخرجه. انتشارات دار الغرب الإسلامی، شهر: بیروت . چاپ دوم ۱۴۰۸.
- المقدمات الممهدهات. انتشارات دار الغرب الإسلامی. شهر: بیروت . چاپ اول ۱۴۰۸.
- الأزدی القیروانی، خلف بن أبی القاسم محمد، أبو سعید ابن البراذعی المالکی. التهذیب فی اختصار المدونه. انتشارات دار البحوث للدراسات الإسلامیه وإحیاء التراث، شهر: دبی. چاپ اول. ۱۴۲۳.
- الأصبیحی. مالک بن أنس بن مالک بن عامر المدنی. المدونه. انتشارات دار الکتب العلمیه. شهر: بیروت. چاپ اول ۱۴۱۵.
- البهوتی. منصور بن یونس بن إدريس . ۱۰۵۱. کشاف القناع عن متن الإقناع. انتشارات دار الفكر. شهر: بیروت . چاپ اول. ۱۴۰۲.
- الجماعیلی. عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامه المقدسی الحنبلی، أبو الفرج، شمس الدین. الشرح الکبیر علی متن المقنع . انتشارات دار الکتب العربی للنشر والتوزیع. شهر: بیروت. چاپ اول. ۱۴۱۴.
- الزحیلی، وهبه. الفقه الاسلامی و ادلته، انتشارات دارالفکر، شهر: دمشق، چاپ اول، ۱۳۹۴.

- السمرقندی. علاء الدین. تحفة الفقهاء. انتشارات دار الکتب العلمیة. شهر: بیروت. چاپ دوم ۱۴۱۴.
- الشافعی. محمد بن إدريس أبو عبد الله. الأم. انتشارات دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع. شهر: بیروت. چاپ اول ۱۴۰۰.
- المستظهری. محمد بن أحمد بن الحسين بن عمر، أبو بكر الشاشی القفال الفارقی. الملقب فخر الإسلام، الشافعی. انتشارات مؤسسة الرسالة / دار الأرقم. شهر: عمان. چاپ اول ۱۴۰۰.
- الشربینی. شمس الدین، محمد بن أحمد الخطیب الشافعی. الإقناع فی حل ألفاظ أبي شجاع. انتشارات دار الکتب العلمیة. شهر: بیروت. چاپ اول ۱۴۱۵.
- ----- . مغنی المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج. انتشارات دار الکتب العلمیة. شهر: بیروت. چاپ اول ۱۴۱۵.
- الشیبانی. يحيى بن (هَبَيْرَة بن) محمد بن هبيرة الذهلي، أبو المظفر، عون الدین. اختلاف الأئمة العلماء. انتشارات دار الکتب العلمیة. شهر: بیروت. چاپ اول ۱۴۲۳.
- الشيخ نظام وجماعة من علماء الهند. الفتاوى الهندية في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان. انتشارات دار الفكر. شهر: بیروت. چاپ اول ۱۴۱۱.
- الشيرازي. أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف. المهذب في فقه الإمام الشافعي. انتشارات دار الکتب العلمیة شهر: بیروت. چاپ دوم ۱۴۲۵.
- العيني. أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين. البناء شرح الهداية. انتشارات دار الکتب العلمیة. شهر: بیروت، چاپ اول ۱۴۲۰.
- القرافي. أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكي، الذخيرة. الناشر دار الغرب. شهر: بیروت. چاپ اول ۱۴۱۴.
- القليوبی و البرلسی. شهاب الدین، حاشيتا قليوبی وعميرة. انتشارات دار الفكر، شهر: بیروت. چاپ اول ۱۴۱۵.
- المقدسي. أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة. الكافي في فقه الإمام أحمد. انتشارات دار الکتب العلمیة. شهر: بیروت. چاپ اول ۱۴۱۴.
- ----- . المغنی. انتشارات مكتبة القاهرة. شهر: قاهره. چاپ اول ۱۳۸۸.
- الموصلي. عبد الله بن محمود بن مودود الحنفي. الاختيار لتعليل المختار. انتشارات دار الکتب العلمیة. شهر: بیروت. چاپ سوم ۱۴۲۶.
- النووي. أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف، المجموع شرح المهذب. انتشارات دار الفكر، شهر: بیروت. چاپ اول ۱۴۲۰ ق.
- اليمنی. أبو الحسين يحيى بن أبي الخير بن سالم العمراني الشافعي. البيان في مذهب الإمام الشافعي. انتشارات دار المنهاج. شهر: جدة. چاپ اول ۱۴۲۱ ق.
- وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، كويت، الموسوعة الفقهية، انتشارات مطابع دارالصفوة، شهر: كويت، چاپ اول ۱۴۱۵.